

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۰۵ می ۲۰۱۶

رهبان، فعالان و یاوران خلق - پرچم تنها کسانی اند، که باید جواب بدهند!

قسمت دوم

شما این کار را کردید، اما کسان دیگری که شما امروز به دفاع از آن ها برخاسته اید افزون بر این که این کار را نکردند، روی همه مردم کشور و خواسته های شریفانه شان پای گذاشتند و تا سقوط رژیم، تا آخرین لحظه، کرسی و موتر و قدرت و نام و عزتی را که از آن مقام و چوکی برای شان فراهم شده بود، من حیث غنیمتی دو دسته چسبیدند و در بدل آن با آن رژیم جنایت پیشه یک جای در قتل مردم بی گناه و ویرانی و تباهی کشور عملاً سهم گرفتند. آره، برای یک مأمور عادی ریاست اداری وزارت زراعت به طور مثال که صبح و شام توسط موتر مأمورین از خانه به دفتر می رفت و از دفتر به خانه می آمد، این همه موهبت های نظام و حامیان روسی شان بسیار بالاتر از آن بود که بتواند در برابر وسوسه آن مقاومت کند. بی پولی و عدم استطاعت و امکانات برای خارج شدن از کشور بهانه ای بیش نیست. عدم حاکمیت بر نفس متجاسر و گردن کش و کشش مزایای بی شماری که رژیم برای شان فراهم می کرد سبب ماندن به کشور و خزیدن داوطلبانه به درون نهاد های بالای تصمیم گیری رژیم هستند، والا ممکن نیست که کسی، هر قدر محتاج و فقیر، راهی برای خروج، اگر واقعاً با رژیم و هجوم و سلطه بیگانه مخالف می بود و به وطن و آزادی و استقلال آن عشق می ورزید، پیدا نمی کرد!

می گویند: "دل که بسوزد، از چشم کور هم آب می آید". کسی که به آزادی و استقلال خاک و وطن و آرزو های شریفانه و ملی مردم آن فکر می کند و خود را هم جزئی از مردم پنداشته و در آرزو های شان شریک می داند، به تکالیف راه، سیری و گرسنگی، شغل و وظیفه، باغ و زمین و خانه و این که فردا چه پیش خواهد آمد فکر نمی کند. پنج میلیون آواره در خارج، میلیون ها آواره در درون کشور، یک و نیم میلیون انسانی که کشته شدند و صد - دو صد هزار دیگر که به نام جهاد یا به نام مقاومت سلاح برداشتند و علیه روس ها و حکومت دست نشانده شان دست به پیکار زدند و خون دادند، اگر همه چنان فکر می کردند که موکلین جناب داکتر صاحب "کاظم" فکرمی کردند و فکر می کنند، بدون شک ما امروز دلیلی برای افتخار پیروزی بر شوروی و چاکران خلقی - پرچمی آن و نازیدن بر نیرو های مقاومت و مجاهدین اصیل و راستین، نه چهار تا دزد بی مقدار فاسد وطن فروش، مانند خلقی ها و پرچمی ها، نمی داشتیم! چرا که همین موکلین شما داکتر صاحب، همراه با کسانی مانند "ترکی" و "امین" و "کارمل" و "نجیب" و یاران نزدیک بی مسلک ملکی و نظامی شان، اعم از حزبی و غیر حزبی، چیزی برای ما نمی گذاشتند که ما به آن افتخار و مباحث کنیم.

این ها کسانی بودند که علاوه بر پیش کش کردن دو دسته کشور به روس ها تاریخ پنج هزار ساله ما را با بی ننگی و خیانت خود لکه دار ساختند، چون "شاه شجاع" ها ، "یعقوب" ها ، "عبدالرحمن" ها ، "حبیب الله" ها ، ملا "منهاج الدین" ها، سردار "شریف" ها، "محمد عظیم" ها ، "دوستم" ها ، "ربانی" ها و... بنابر این دفاع از این ها به نظر خیلی از انسان های میهن پرست و آزاده و مسؤول در برابر مردم و خاک، به خصوص به نظر آنانی که در راه آزادی کشور از زیر سلطه روس ها به مبارزه پرداخته سر و مال شان را نثار کرده اند، در زندان ها توهین و تحقیر و شکنجه شده اند، به زن و فرزند شان تجاوز شده است، خانه و کاشانه شان با توپ و تانک و حملات هوایی به خاک یک سان شده است و صد ها بیداد دیگر در حق شان روا داشته اند، خود نوعی از گناه و خیانت و جنایت محسوب می گردد. واقعیت این است که شما جناب داکتر صاحب شاهد بودید، اگر منصفانه قضاوت کنید، که در حدود نصفی از کسانی که بعد از کودتای هفت ثور به حزب پیوستند و یا حاضر به همکاری در سطوح بالای حزبی - دولتی شدند، نظر به آزمندی که به کرسی و حقوق و امتیازات بیشتری داشتند و چون فکر می کردند که به اصطلاح "انقلاب برگشت ناپذیر" است، به حزب پیوستند و در آنگیز خونین رژیم ترور و اختناق حل شدند. گذشته از همه این مسائل، شما شاهد بودید که در آن دوران پدر اسرار پسر را و پسر اسرار پدر را، همین طور برادر اسرار برادر را فاش می کرد و کسی به کسی اطمینان نداشت و حزب و دولت هم از ترس جان به هیچ انسانی اعتماد نداشت. هزار ها معلم و استاد با گزارش های شاگردان شان و به وسیله شاگردان شان بازداشت و شکنجه و زندانی و اعدام شده اند. آیا فکر می کنید در چنین فضای بی اعتمادی و ترس، به خصوص "امین" و برادر و برادر زاده اش از آن شرافتی بهره مند بودند که احترام معلم و قدر استادی و شاگردی را بدانند و هر کسی را که می شناختند زیر بال خود می گرفتند؟ هر کسی را که در آن جامعه ببینید، به شکلی از اشکال و از یک طریق با هم پیوندی داشتند. اگر به این حساب پیش برویم، فکر نمی کنم که تصور یک بازداشت هم در تاریخ آن حزب و رژیم در ذهن کسی خطور کند و قابل قبول ما واقع شود! اما دیدیم که این طور نبود! بی رحم ترین انسان ها در آن دوره "امین" و برادر زاده و برادر هایش بودند!

در باب بیت حافظ نظر من اینست که: بیت حافظ آنقدر هم گویا نیست. لفظ "هست" افکار من را مشوش ساخته است. آیا این کلمه همه مردم شهر یا کشور را شامل می شده است، یا تنها در بر گیرنده همه مستان شهر یا کشور بود. اگر در بر گیرنده همه مستان شهر یا کشور باشد و شهر یا کشور هم بر طبق قوانین اسلامی اداره می شود، که شکایت حافظ نظر به آن چه قوانین نظام حکم می کند و نظر به این که خودش هم به دین اسلام معتقد و مسلمان است، موردی ندارد. مست، مست است و مستی که در اثر نوشیدن اشربه مستی آور عاید یک فرد مسلمان می گردد به حکم شرعی گناه و حرام است. اما، اگر کلمه "هست" فراگیر است و هر چه در شهر و یا کشور از مست و هوشیار است را در بر می گیرد، در آنصورت شکوه یا انتقاد حافظ بجا است. انتقاد شما هم همین طور است. اگر حکم برای حساب گرفتن از گناه کار باشد و گناه کار گرفته شود، جایی برای شکوه و شکایت باقی نمی ماند. ولی که گفته است هر که را که به نام حزبی موجود است و یا هر که را که در رژیم کاری داشته است باید گرفت؟! و همه را در یک ظرف انداخت و یک سان مجازات کرد؟! چنین تصویری تنها در باب کسانی صدق می کند که معتقد به یک نظام دیکتاتوری، ضد بشری، آزادی کش و غیر دموکرات باشند، مانند خود پرچمی ها و خلقی ها. آیا فکر می کنید که نگارنده چنین انسانی است؟

خیر، نگارنده هیچ گاه به این فکر نیست که هر چه را که "هست" باید گرفت و بست و به دست جلا د سپرد. جنایات و خیانت های شورای انقلابی، کمیته مرکزی و شورای وزیران و جنرال های اردو یا کسانی که در چوکی های جنرال های اردو کار می کردند و مسؤولان امنیت ملی رژیم و سائر کسانی که در سطوح بالا، قدرت تصمیم گیری داشتند، خواه حزبی بودند یا غیر حزبی، چون تمام امور نظامی، سیاسی و فرهنگی کشور به وسیله آن ها خواه از جای دیگر به

آن ها امر و دیکته می شد یا خود مستقلانه از اقتدار خود استفاده می کردند، طراحی و اجراء می شد، غیر قابل بخشش است.

این ها باید مطابق به سنگینی گناهان شان مجازات گردند. من حتی به این باور هستم که کسی را، تا زمانی که حزبش قدرت سیاسی را به دست نگرفته و مرتکب کژروئی و جنایت و خیانت نشده است، نباید، مانند "هاشمیان" کودن که همیشه به شعله ئی ها حمله می کند، به خاطر حزبی بودنش مورد تحقیر و تصغیر و توهین و مؤاخذه قرار داد، یا مجازات کرد. چنین کاری متأسفانه خصلت برخی از همکاران شریف!! و انسان!! شماسست جناب داکتر صاحب، نه خصلت و اخلاق من! من هیچ وقت حکم نمی کنم که هر چه را که "هست" بگیرید. هدف من اجرای عدالت است. کسی که مرتکب گناه شده است، باید کیفر گناهان خود را ببیند، همین و نه چیزی بیشتر یا کمتر از این!!

نتیجه ای که از این مبحث گرفته می شود این است که آوردن بیت حافظ در نوشته شما با آنچه من گفته و می گویم قیاسی است مع الفارق، زیرا کسی چنان حرفی نزده است؛ و توسل به اعتبار حافظ که در جامعه ما به دلایلی از اعتبار خوبی برخوردار است، به مقصد نشان دادن من و امثال من به صفت انسان های خشک اندیش و قشری مسلک و عقده ئی تنها برای آن است که یک تعداد انسان هائی که دست شان به خون ده ها هزار هموطن ما آلوده است به گونه ای از زیر بار ملامت و داد خواهی مردم نجات پیدا کنند.

من نمی دانم که شما محترم چرا و به چه منظور به دفاع از این گونه انسان ها برخاسته اید. دادخواهی و تظلم و حقوق میلیون ها هموطن رنج کشیده و خواری دیده شما که داد شان به خاطر عدالت انتقالی، یعنی رسیدگی همه جانبه به جرائم جنگی و نقض حقوق بشر به آسمان ها بلند است، برای شما مهم است، یا رهائی و نجات صد یا دو صد نایمان نابکار جنایت پیشه و خائن به وطن؟

جنایات و خیانت های تشکیلات گوناگون سیاسی تصمیم گیرنده در رژیم کودتای هفت ثور آنقدر واضح و آشکار است که حتی خود آن ها با زبان رسا و صدای بلند بدان ها اعتراف می کنند و بخشش می خواهند. دلیل این که شما کاسه ای از آش داغ تر شده اید را من به درستی نفهمیدم.

در باب خدمات قلمی این ها که بعد از سقوط رژیم صورت گرفته است، یا اعترافات و ندامت های برخی از آن ها، نظر من اینست که خدمات، اعترافات یا ندامت های این ها، هرچند حال دردی را دوا نمی کند، باید حین دادستانی از این ها در نظر گرفته شود. چنین کار ها برای تخفیف جرم و جنایت باید مد نظر گرفته شود، نه به عنوان تبرئه کامل همه جنایات و وطن فروشی های این ها!!

ادامه دارد

۲۰۱۶/۰۶/۰۴